



## در این شماره:

۱. در برابر سیاست‌های ناعادلانه و سرکوبگرانه، صدای عدالت را بلندتر کنیم!

۲. انقلاب اجتماعی، شورش علیه سلسله مراتب و ساختار جدیدی از جامعه

۳. مگا؛ اشتیاقی برای بازگشت به عصر بندگی

۴. تحلیل ساختار طبقاتی جامعه افغانستان (بخش سوم)

۵. خودمدیریتی در سایه محرومیت و ستم.

## در برابر سیاست‌های ناعادلانه و سرکوبگرانه،

## صدای عدالت را بلندتر کنیم!

در دنیای امروز، انسان‌ها مجبور به ترک خانه و کاشانه خود می‌شوند تا از دست جنگ، اشغالگری، تبعیض نژادی و اقتصادی جان سالم به در برند. اما آنچه که در واقعیت می‌بینیم چیزی جز وعده‌های میان‌خالی امنیت و رفاه نیست. پناهندگان، که به دنبال یک زندگی بهتر به کشورهای دیگر می‌روند، در نهایت در

معرض سیاست‌های سرکوبگرانه و ناعادلانه قرار می‌گیرند که نه تنها حقوق‌شان را نقض می‌کند بلکه موجودیت‌شان را تهدید می‌کند. در این میان، پناهندگان افغان به عنوان نماد قربانیان سیاست‌های جهانی امپریالیسم و سلطه‌گری، روز به روز در شرایط بدتری قرار می‌گیرند.

### پناهندگان افغان در ایران، قربانیان سیاست‌های استثمارگرانه

ایران، کشوری که در طول دهه‌ها شاهد حضور کارگران افغان بوده است، به‌طور فزاینده‌ای به سیاست‌های سرکوبگرانه‌ای دست زده است که توده‌های زحمتکش افغان را از حق زندگی و کار محروم می‌کند. این کارگران، که در کنار مردم ایران در ساخت و ساز و سایر صنایع سهم بزرگی داشتند، اکنون با اخراج‌های ناگهانی روبرو هستند. با این حال، هیچ راه فراری برای آن‌ها وجود ندارد. آن‌ها نه تنها با تحقیرهای روزانه مواجه‌اند، بلکه مجبور به زندگی در شرایطی هستند که تحت حاکمیت طالبان نیز هیچ‌امیدی به بازگشت به سرزمین خود ندارند. این اخراج‌های بیرحمانه نشان‌دهنده ساختار ناعادلانه‌ای است که در سطح جهانی علیه مهاجران و پناهندگان افغان در جریان است.

### پاکستان، فشارهای اقتصادی و سرکوب بیرحمانه

پاکستان که خود از گذشته جمعیت زیادی از پناهندگان افغان را پذیرفته بود، اکنون با سیاست‌های ضد مهاجرت و فشارهای

اقتصادی بر آن ها به شدت ظلم می کند. اخراج های ناگهانی و بدون اطلاع، زندگی صدها خانواده افغان را به خطر انداخت و این رویکرد همچنان ادامه دارد. بسیاری از این خانواده ها پس از سال ها زندگی در این کشور، اکنون باید به افغانستان بازگردند. به جای اینکه فرصتی برای بازسازی زندگی شان داشته باشند، این اخراج ها آن ها را به کشوری فرو می فرستد که از هر لحاظ بحران زده است. ستم هایی که علیه این پناهندگان در داخل و خارج از افغانستان اعمال می شود، باید به عنوان نمادی از سیاست های فاشیستی و نژادپرستانه ای دیده شود که دولت ها برای حفظ نظم اجتماعی خود به اجرا در می آورند.

### اروپا، توهم دموکراسی و حقوق بشر

اروپا، که به طور مداوم از شعارهای حقوق بشر، دموکراسی و مبارزه با تروریسم سخن می گوید، در عمل تنها به پناهندگان افغان وعده های پوچ و میان خالی می دهد. پناهجویانی که جان خود را در مسیرهای خطرناک به اروپا رسانده اند، اکنون با اخراج های جمعی و تهدیدات امنیتی روبرو هستند. این اخراج ها نه تنها زیر پا گذاشتن حقوق انسانی پناهندگان است بلکه نشان از دروغ های بزرگ کشورهای غربی در حمایت از حقوق بشر دارد. هنگامی که کشورهای اروپایی مانند آلمان، طالبان را به رسمیت می شناسند و سفارت افغانستان را به این گروه واگذار می کنند، در واقع بیشرمانه و آشکارا از یک رژیم جنایتکار حمایت می کنند. این عمل، نه تنها زیر سوال بردن اصول عدالت است بلکه همکاری با یک رژیم فاشیستی و سرکوبگر را به نمایش می گذارد.

### دسیسه های پشت پرده، از دست دادن اطلاعات و تهدیدات جدید

اما وضعیت تنها به اخراج و سرکوب ختم نمی شود. واگذاری سفارت افغانستان به طالبان در برلین و دسترسی این گروه به اطلاعات حساس پناهندگان، تهدید جدیدی است که باید به آن توجه

شود. این داده ها که شامل اطلاعات هویتی و محل سکونت پناهندگان است، در دست طالبان به ابزاری برای شناسایی، تهدید و حتی حذف مخالفان سیاسی تبدیل می شود. در این شرایط، پناهندگان افغان در اروپا با خطر جدی روبرو هستند که نه تنها امنیت جانی شان بلکه حقوق فردی شان را هم زیر سوال می برد.

### اعتراض و مقاومت، تنها راه نجات پناهندگان

این وضعیت فاجعه بار، نمایی از سیاست های تبعیض آمیز و ناعادلانه ای است که توسط دولت های جهانی به ویژه در کشورهای همسایه افغانستان علیه پناهندگان افغان به کار گرفته می شود. این اقدامات باید به طور قاطع محکوم شوند. اما صرف محکومیت کافی نیست. ما به عنوان فعالان اجتماعی، کارگران، دانشجویان، و همه کسانی که به عدالت و حقوق بشر ایمان دارند، باید با صدای بلند علیه این سیاست ها به پا خیزیم. باید بگوئیم که ما هیچ گاه اجازه نخواهیم داد که این افراد بیگناه، قربانی سیاست های سلطه گری و فاشیستی شوند.

تحت هیچ شرایطی نمی توان از نقش کلیدی طبقه کارگر و دیگر نیروهای انقلابی در مقابله با این سیاست ها چشم پوشی کرد. اگر ما امروز در برابر ستم های جهانی سکوت کنیم، فردا شاید نوبت ما باشد که در همان شرایط قرار بگیریم. برای همین، باید در مقابل این نابرابری ها، تبعیض ها و سیاست های سرکوبگرانه، ایستاده و به پناهندگان افغان و تمامی اقلیت های تحت ستم کمک کنیم. صدای عدالت باید از مرزها عبور کند و به گوش جهانیان برسد.

### برای یک دنیای عادلانه تر

از آن جایی که امپریالیسم جهانی از طریق نهادهای مختلف خود همچنان در تلاش است تا زیر نقاب دموکراسی و حقوق بشر به پیشبرد سیاست های استثمار و سرکوبگرانه بپردازد، این ما هستیم که باید در برابر این ظلم ها ایستادگی کنیم. باید دست در

دست یکدیگر به مقابله با سیاست های ناعادلانه ای پردازیم که تنها برای حفظ منافع سرمایه داران و دولت های فاسد به کار گرفته می شود.

زمان آن رسیده است که نه تنها علیه اخراج ها بلکه علیه کلیت این نظام های فاشیستی که در سطح جهانی در حال اجرا هستند، به مبارزه برخیزیم. در کنار هم، برای دنیایی آزاد و عادلانه تر، برای حقوق بشر و برای آزادی تمامی انسان ها، باید مبارزه کنیم.

## انقلاب اجتماعی، شورش علیه سلسله مراتب و ساختار جدیدی از جامعه

انقلاب ها، بر اساس تاریخ و تجربه، از یک جرقه آغاز می شوند. این جرقه ها می توانند در شرایطی مانند حکومت های طالبان که در آن توده ها به شدت سرکوب شده اند، نیز ایجاد شوند. اما در کنار این جرقه ها، سازماندهی و ساختاردهی دقیق و حساب شده مهم ترین عامل پیشبرد حرکت انقلابی است. سازماندهی انقلابی، به خصوص در سطوح محلی و روستایی، می تواند نقطه آغازین یک انقلاب بزرگ باشد. شورش ها اگر بدون نظم و هماهنگی سازمانی پیش بروند، بی نتیجه خواهند ماند.

### شوراهای مردم، نطفه های یک نظم جدید

در دنیای انقلاب ها، شوراهای جایگاهی ویژه دارند. این شوراهای به عنوان ارگان های خودگردان و غیر سلسله مراتبی، ساختار اجتماعی جدیدی را پایه گذاری می کنند. شوراهای، به ویژه در جوامع روستایی و محلی، مظهر دموکراسی مستقیم و حاکمیت مردم بر سرنوشت خود هستند. این نهادهای افقی و غیر

سلسله مراتبی به افراد اجازه می دهند تا در تصمیم گیری های جمعی و اجتماعی شریک شوند. از مهم ترین ویژگی های این شوراهای، نمایندگانی اجباری هستند که همواره در دسترس و قابل فراخوان هستند. نمایندگان هیچ امتیاز خاصی ندارند و موظفند به دستورات شورا عمل کنند. در صورت تخطی از دستورات شورا، آنها بلافاصله از سمت خود برکنار می شوند و جایگاهشان به دیگر افراد تعلق می گیرد.

شوراهای نه تنها در انقلاب های اجتماعی مانند انقلاب روسیه، انقلاب اسپانیه و شورش های دهقانی شکل گرفته اند، بلکه در سیاست های اقتصادی و اجتماعی جدید نیز نقش برجسته ای ایفا می کنند. این شوراهای نه تنها نوعی نظم انقلابی ایجاد می کنند، بلکه راهی برای شکستن سلسله مراتب های موجود هستند. در واقع، ساختار غیر سلسله مراتبی شوراهای، متناقض با نظم قدیم است که در آن یک نهاد مرکزی قدرت را در دست دارد.

### انقلاب اجتماعی، برقراری نظم جدید از دل جامعه قدیم

هر انقلاب به دنبال برپایی ساختاری جدید است. این ساختار از دل جامعه قدیم می جوشد، به این معنا که رابطه ای ارگانیک بین آنچه که هست و آنچه که باید باشد، وجود دارد. در جریان مبارزات اجتماعی و انقلابی، مردم در مقابل قدرت های سلطه گر قرار می گیرند و برای ساختن یک سیستم جدید مبارزه می کنند.

شوراهای در این روند به شکلی ارگانیک شکل می گیرند. این شوراهای نخست در جامعه قدیم پدیدار می شوند و در نهایت بر اساس تجربه و آگاهی جدیدی که در مبارزات جمعی به دست می آید، به قدرت های اجتماعی و سیاسی تبدیل می شوند. در این جریان، شوراهای نه تنها به عنوان نمادهایی از دموکراسی مستقیم عمل می کنند، بلکه پایه گذار اقتصاد خودگردان و کنترل غیرمتمرکز بر منابع تولید و تصمیم گیری خواهند بود.

### چهار نوع اصلی شوراهای مردم

در طول تاریخ، انواع مختلفی از شوراهای در بستر انقلاب ها شکل گرفته اند که هر کدام نمایانگر نوع خاصی از سازماندهی اجتماعی هستند:

۱. **شوراهای روستایی:** این شوراهای در جوامع کشاورزی و دهقانی شکل می گیرند. در بسیاری از شورش ها و انقلاب های دهقانی مانند انقلاب اسپانیه و اوکراین، شوراهای روستایی برای مبارزه با مالکان بزرگ و ساختارهای اجتماعی موجود شکل گرفتند. این شوراهای عمدتاً با استفاده از کمیون های اشتراکی ایجاد می شوند و در پی سلب مالکیت از مالکان هستند.

۲. **شوراهای محلی:** این شوراهای در مناطق شهری شکل می گیرند و به طور عمده به منظور مبارزه علیه طبقه حاکم و سازماندهی امور محلی ایجاد می شوند. در انقلاب فرانسه، مردمان فقیر نخست مجامع محلی را تحت عنوان "سنس کولوتس" تشکیل دادند.

۳. **شوراهای کارگری:** این شوراهای به ویژه در جوامع صنعتی و کارگری شکل می گیرند. در اینجا، کارگران برای مبارزه با رؤسای خود و در نهایت برای تصرف کارخانجات و محیط های کاری به این شوراهای پیوسته و آن ها را اداره می کنند.

۴. **شوراهای دانشگاهی:** این شوراهای، بیشتر در جوامعی که جمعیت دانشجویی زیادی دارند، شکل می گیرند. یک نمونه بارز آن قیام دانشجویی ۱۹۶۸ در فرانسه است که در آن دانشجویان شوراهائی تشکیل دادند که تأثیرات فراوانی بر جنبش های کارگری و سیاسی داشت.

## مبارزه با اصلاح طلبان و ایجاد انقلاب اجتماعی

در هر انقلاب، همزمان با رشد شوراهای و نهادهای خودگردان، گروه هایی از نخبگان یا اصلاح طلبان می کوشند تا تحولات اجتماعی را به مسیر دیگری هدایت کنند. آنها می خواهند تغییرات را به جای ایجاد یک سیستم نوین، به صورت اصلاحات جزئی و بر اساس ساختارهای قدیم پیش ببرند. این اصلاح طلبان به طور معمول در تلاش اند که شورش های مردم را مهار کنند و تحولات را محدود به اقدامات کنترل شده خود کنند.

در چنین شرایطی، مبارزه اصلی انقلاب اجتماعی علیه این اصلاح طلبان است. انقلابیون باید همواره در دفاع از شوراهای مردمی و ساختارهای غیر سلسله مراتبی تلاش کنند و از تبدیل شدن شوراهای به ابزارهایی برای تثبیت یک طبقه حاکم جدید جلوگیری کنند.

## از هرکدام به اندازه توانایی و به هرکدام به قدر نیاز

یکی از ویژگی های کلیدی یک انقلاب اجتماعی، تغییر ساختار اقتصادی است. در جامعه ای که بر اساس اصول انقلابی شکل می گیرد، تولید و توزیع کالا باید به شکلی غیر متمرکز و خودگردان انجام شود. شوراهای کارگری و محلی باید به طور مستقیم بر منابع تولید نظارت کنند. در این سیستم اقتصادی، پول همچنان وجود خواهد داشت، اما باید تلاش شود تا برابری دستمزدها در نظر گرفته شود.

هدف نهایی این است که به تدریج به سیستم اقتصادی بدون پول و بر اساس نیازهای واقعی مردم برسیم. در اینجا، اصل از هرکدام به اندازه توانایی، به هرکدام به قدر نیاز حاکم خواهد شد. برای رسیدن به این هدف، تنها شوراهای محلی و کارگری می توانند نقش اساسی را ایفا کنند.

## قدرت مردمی و انقلاب اجتماعی در افغانستان

در افغانستان، که تجربه های تاریخی نشان داده است که اعتراضات و شورش های مردمی به طور مرتب با سرکوب مواجه شده اند، باز هم امکان شکل گیری و تقویت **شوراهای مردمی** وجود دارد. شورش ها و ناآرامی ها، به ویژه در مناطق روستایی و فقیر، می توانند چنین های انقلاب های بزرگتری باشند که در آنها مردم از طریق شوراهای سازمان های خودگردان در پی سرنگونی رژیم های استبدادی و ایجاد جامعه ای جدید برآیند.

**انقلاب اجتماعی** یک فرآیند پیچیده و پرچالش است، اما همچنان امکان پذیر است. شوراهای، با بهره گیری از تجربیات تاریخی و اصول دموکراسی مستقیم، می توانند راهی برای برپایی ساختارهای جدید و غیر سلسله مراتبی فراهم کنند و نظم قدیم را به طور کامل از بین ببرند.

## مگا؛ اشتیاقی برای بازگشت به عصر بندگی



در قلب ایالات متحده امروز، نبردی بنیادین در جریان است. دو واژه «مگا» و «وک» که دیگر فراتر از شعارهای سیاسی یا برچسب های رسانه ای اند، اکنون به دو جهانبینی کاملاً متضاد

بدل شده اند: دو قرائت از آینده، دو تعریف از انسان، دو مسیر برای قرن بیست و یکم.

جنبش «مگا» با شعار عوامفریبانه «دوباره به امریکا عظمت ببخشیم» که از دهان دانولد ترمپ بیرون جهید، دیگر صرفاً یک کارزار انتخاباتی نیست. اینک به هویت ایدیولوژیکی سفت و سختی تبدیل شده برای میلیون ها نفر که معتقدند کشورشان از دست رفته: در چنگال نخبگان، مهاجران، و «بیدارهای افراطی».

برای طرفداران مگا، امریکا امپراتوری ای است که فروپاشیده و باید با زور بازپس گرفته شود. آن ها خواهان مرزهای بسته تر، نظم سختگیرانه تر، و بازگشت به «ارزش های سنتی» اند، اما در پس این شعارها، چیزی جز **وحشت از آینده** پنهان نیست: ترس از تغییر، از تنوع، از روزی که صدای سفیدپوستان محافظه کار دیگر تنها صدای حاکم نباشد.

مسئله این نیست که مگا وطندوست است، مسئله این است که این وطندوستی، در ریشه، به ناسیونالیسم افراطی، بیگانه هراسی، زن ستیزی، و **خشونت ساختاری** می انجامد. یورش به کانگره امریکا در ششم جنوری ۲۰۲۱ فقط یک رخداد نبود؛ هشدار بود برای آن که «عظمت» از نگاه مگا چه در پی دارد.

در نقطه مقابل، جنبش وُک ایستاده است، واژه ای برخاسته از حافظه تاریخی سپاه پوستان، که امروز صدای عدالت طلبان نوین شده است. آن ها که می گویند: «امریکایی که شما ساخته اید، برای همگان نیست».

وُک بودن یعنی دیدن تبعیض، نام بردن از آن، و شکستن ساختارهایی که قرن ها ظلم و حذف را نهادینه کرده اند. اگر سنتی ابزار سلطه است، باید شکسته شود. اگر زبانی طرد کننده است، باید بازنویسی شود. اگر تاریخ فقط از دهان سفیدپوستان روایت می شود، باید دوباره نویسی شود تا همه صداها شنیده شوند.

اما این تلاش برای برابری، دشمنان فراوانی دارد. از همان آغاز، «وُک» بودن به برجستگی تبدیل شد: برجسب «زیادمخواهی»، «افراط»، «سانسور». کسانی که نخواستند به آیین بنگرند، با تمسخر و تحقیر به استقبال حقیقت رفتند.

## تحلیل ساختار طبقاتی جامعه افغانستان

### (انتشارات جبهه انقلابی مردم)

#### بخش سوم

#### پیوسته به گذشته

در جون ۲۰۲۵، حملات بیرحمانه اداره مهاجرت امریکا (آیس) به لاس‌انجلس و دیگر مناطق مهاجرنشین، چون پتکی بر فرق عدالت اجتماعی فرود آمد. کارگرانی که بی نام و بی حق، ستون های اقتصاد امریکا را ساخته بودند، حالا در زنجیر بازداشت و اخراج گرفتار شدند.

### انتقال به شیوه سرمایه داری

نظام سرمایه داری یک نوع سیستم اقتصادی و اجتماعی است که در آن مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، رقابت در بازار، و آزادی اقتصادی به عنوان اصول اساسی عمل می کند.

و پاسخ مردم؟ خشم، نه احساسی لحظه ای، بلکه انفجار اندوهی انباشته شده. خیابان ها به میدان اعتراض بدل شدند، شاهراه ها بسته شدند، آتش برافروخته شد، صداها بالا گرفت. پاسخ ترمپ؟ اعزام سربازان به شهر، بدون اخذ رضایت والی ایالت. شکستن قانون، به نام «برقراری نظم!»

سؤال اینجاست: آیا این همان امریکاست که باید دوباره عظیم شود؟ یا امریکایی است که از ترس آینده ای برابر، به دامان استبداد خزیده؟

ایستادن در برابر مگا، نه دفاع کور از چپ است، نه همدلی بی چون و چرا با هر چه تحت عنوان «وُک» عرضه می شود. بلکه دفاع از کرامت انسان است. هیچ انسانی، در هیچ جای این سیاره، «غیرقانونی» نیست. اگر مرزی کشیده می شود که فقیر را از ثروتمند، مهاجر را از بومی، سیاه را از سفید، و همجنس گرا را از تراجنسیتی جدا کند، آنگاه وظیفه ما روشن است: شکستن آن مرز.

امریکا تنها آنگاه به «عظمت» خواهد رسید که صدای کارگر مزرعه کارولینا و دانشجوی سیاهپوست کامپتن همزمان شنیده شود. عظمت تنها زمانی ممکن است که قدرت بازتوزیع شود، عدالت به تعویق نیفتد، و هیچ صدایی به حاشیه رانده نشود.

در سرمایه داری ابزار و منابع تولید (کارخانه، زمین، سرمایه) عمدتاً در ملکیت افراد یا شرکت ها است. بازارها به طور معمول شامل رقابت بین تولیدکنندگان و تامین کنندگان است که به افزایش کیفیت و کاهش قیمت ها در کالاها و خدمات می انجامد. قیمت ها بر اساس عرضه و تقاضا در بازار تعیین می شوند. هدف اصلی فعالیت های اقتصادی در این نظام ایجاد سود برای مالکان و سرمایه گذاران است. افزایش ثروت و انباشت سرمایه یکی از اصول اساسی در این نظام محسوب می شود. تقسیم کار و تخصص در تولید کالا و خدمات وجود دارد که به افزایش بهره وری منجر می شود. در این سیستم نظام های مالی و بانکی به هدف تسهیل معاملات اقتصادی وجود دارند. دولت در نظام سرمایه داری معمولاً محدود به تنظیم بازار و حفاظت از حقوق مالکیت است.

این مشخصات به وضوح نشاندهنده ویژگی های کلیدی نظام سرمایه داری هستند و تأثیرات آن بر زندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع مختلف را نشان می دهند.

نظام سرمایه داری می تواند به مشکلات و مضراتی نیز منجر شود:

۱. منجر به افزایش نابرابری اقتصادی می شود، به طوری که ثروت و منابع در دستان تعداد کمی از افراد یا شرکت ها متمرکز می شود و فقرا به حاشیه رانده می شوند.

۲. کارفرمایان به دنبال حداکثر کردن سود خود، از کارگران بهره کشی می کنند و شرایط کار نامساعد را مانند مزد پایین، ساعات کار طولانی و عدم تأمینات اجتماعی را ایجاد کنند.

۳. تلاش بی محابا برای سود به تخریب محیط زیست و منابع طبیعی می انجامد. تولید گسترده، آلودگی و تغییرات اقلیمی معضلاتی را برای جوامع انسانی بار می آورد.

۴. از آنجا که سرمایه داری به بازار آزاد وابسته است، ممکن است خدمات مهمی مانند آموزش، بهداشت و مسکن به دست افراد و شرکت های خصوصی سپرده شود و دسترسی به این خدمات برای اقشار کم درآمد محدود شود.

۵. رقابت به شکل انحصار یا شبه انحصار درآمد و عملاً به کاهش رقابت سالم و افزایش قیمت ها منجر شود.

۶. کارگران تحت فشار قرار می گیرند تا در شرایط ناامن و نامناسب کار کنند، و عدم امنیت شغلی می تواند به دغدغه های روحی و روانی منجر شود.

۷. گرایش به فردگرایی ممکن است به کاهش توجه به تعهدات اجتماعی و مسئولیت های جمعی منجر شود. و به ارزش های اجتماعی مثل همبستگی و همکاری صدمه می زند

۸. با ترویج فرهنگ مصرف گرایی مردم را به خرید و مصرف بیشتر کالاها تشویق می کند، که این امر به تخریب محیط زیست و کاهش کیفیت زندگی منتهی شود.

۹. نوسانات بازار و چرخه های اقتصادی به بحران های مالی و اقتصادی منجر می شوند، که تأثیرات منفی بر زندگی افراد و خانواده ها برجا می گذارد.

۱۰. تبلیغات و بازاریابی به ایجاد نیازهای کاذب منجر می شوند و افراد را ترغیب به خرید چیزهایی می کنند که واقعاً به آن ها نیاز ندارند.

اینها فقط بخشی از مضرات وجنبه های منفی نظام سرمایه داری هستند.

برای تحلیل ساختار اجتماعی و اقتصادی افغانستان و بررسی اینکه آیا این کشور وارد مرحله سرمایه داری کامل شده است یا خیر، باید به برخی از ویژگی ها و شرایط خاص این کشور توجه کرد:

## ساختار اجتماعی و اقتصادی

۱. **عناصر فیودالیستی:** افغانستان هنوز دارای ویژگی های فیودالیستی است. به ویژه در مناطق روستایی، روابط قبیله ای و قدرت محلی خوانین و سران قبایل هنوز نقش مهمی در زندگی روزمره مردم دارند. بسیاری از مردم از لحاظ اقتصادی به خوانین وابسته هستند و این ساختار به نوعی ادامه دهنده روابط نابرابر قدرت است.

۲. **عناصر سرمایه داری:** در برخی مناطق شهری و به ویژه در شهرهایی مانند کابل، نشانه هایی از سرمایه داری در حال ظهور است. تجارت، بازارهای آزاد و فعالیت های اقتصادی خصوصی به نوعی در حال شکل گیری و رشد هستند. با این حال، این رشد عمدتاً تحت تأثیر شرایط امنیتی، اقتصادی و سیاسی همچنان با چالش ها و محدودیت هایی مواجه است.

۳. عناصر سنتی و نابرابر: بخش هائی از جامعه هنوز تحت تأثیر ویژگی های سنتی مذهبی و فرهنگی هستند و ممکن است با ساختارهای نوین سرمایه داری همخوانی نداشته باشند. این وضعیت به ویژه در مناطق دورافتاده و روستایی بیشتر به وضوح دیده می شود.

### وضعیت کلی

بنابراین، می توان گفت که افغانستان وارد مرحله سرمایه داری کامل نشده است و جامعه آن دارای ساختاری ترکیبی از عناصر فیودالیستی، سرمایه داری و در برخی موارد، ویژگی های اولیه سرمایه داری (به عنوان مثال، روابط اقتصادی غیررسمی) و حتی برده داری است. این ترکیب مختلف به دلیل تاریخ پیچیده، جنگ های مکرر و شرایط اجتماعی و اقتصادی فعلی است.

### مشخصه جامعه افغانستان

به طور کلی، می توان جامعه افغانستان را به عنوان یک «جامعه در حال انتقال» یا «ترکیبی» توصیف کرد که در آن عناصر مختلف اقتصادی و اجتماعی با یکدیگر در تعامل هستند. این جامعه نه تنها متأثر از تاریخ طولانی جنگ و عدم ثبات سیاسی است، بلکه همچنین به دنبال یافتن راه های نوین اقتصادی و اجتماعی نیز می باشد. ارتباطات، تجربیات و سنت ها در این جامعه هنوز اهمیت بالایی دارند و مانع از پیشرفت سریع به سمت سرمایه داری کامل می شوند.

در نهایت، شناخت جامعه افغانستان نیازمند توجه به پیچیدگی ها و تنوع های موجود در بستر اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است و نمی توان آن را به سادگی در قالب یک سیستم واحد تعریف کرد.

دولت افغانستان به عنوان یک واحد سیاسی و اقتصادی، به سختی می تواند به طور کامل به یکی از دسته بندی های اقتصادی مانند «دولت سرمایه داری» نسبت داده شود. در واقع، وجود و وضعیت حکومت ها در کشورهای در حال توسعه و جنگزده ای مانند

افغانستان، پیچیدگی ها و ویژگی های خاص خود را دارد، طوری که:

۱. اقتصاد افغانستان دارای ترکیبی از بخش های غیررسمی، زراعتی، صنعتی و خدماتی است. بخش غیررسمی اقتصاد افغانستان که شامل فعالیت های روزمره و کوچک که در بازارهای محلی است، بخش عظیمی از اقتصاد آن را شامل می شود.

۲. سال ها جنگ و بی ثباتی سیاسی تأثیر عمیقی بر ساختار اقتصادی افغانستان گذاشته است. زیرساخت ها آسیب دیده و اقتصاد به سمت فعالیت های غیررسمی و بقا حرکت کرده است. این وضعیت به تشکیل بازارهای غیررسمی و کاهش حضور سرمایه گذاری های بزرگ منجر شده است.

۳. در دوران های مختلف، نقش گروه های مختلف (مانند گروه های شبه نظامی، دولت های محلی و قبایلی) در اقتصاد افغانستان مؤثر بوده است. این گروه ها اغلب در تضاد یا همگرایی با دولت مرکزی عمل کرده اند.

۴. بسیاری از نهادهای دولتی به دلیل فساد، ناکارآمدی و بی ثباتی سیاسی نتوانستند به خوبی عمل کنند. این مسأله منجر به این شده که دولت نتواند به صورت مؤثری بر ساختار اقتصادی کشور نظارت کند.

می توان گفت که دولت افغانستان نمی تواند به عنوان یک «دولت سرمایه داری» شناخته شود. ساختار اقتصادی آن ترکیبی از فعالیت های رسمی و غیررسمی، نهادهای دولتی ناکارآمد، تأثیرات تاریخی و اجتماعی و شرایط خاص محلی است. وضعیت سیاسی و اقتصادی افغانستان به شدت تحت تأثیر تضادها و بحران های داخلی و خارجی قرار دارد.

دولت افغانستان از نظر ساختار اجتماعی و اقتصادی پیچیده و متنوع است و نمایندگی آن در حال حاضر بیشتر به یک گروه قومی خاص (پشتون ها) تعلق دارد. با این حال، در وضعیت سیاسی و اجتماعی افغانستان، چندین عامل کلیدی وجود داشته که بر نمایندگی اجتماعی دولت های آن تأثیر می گذارد:

### ۱. نمایندگی قبایل و گروه های قومی:

افغانستان کشوری چند قومیتی است و اقوام مختلفی مانند پشتون ها، تاجیک ها، هزاره ها، ازبیک ها و دیگر گروه ها در آن زندگی می کنند. غالباً، دولت ها در افغانستان تحت تأثیر هویت های قومی و قبیله ای هستند و تلاش می کنند تا قدرت و منابع را بین این گروه ها توزیع کنند.

در بسیاری از موارد، دولت های افغانستان به ویژه در دوره های اخیر به نمایندگی از گروه های خاص قومی یا قبیله ای عمل کرده اند که این باعث نارضایتی و احساس تبعیض در بین اقوام دیگر شده است.

### ۲. نقش نخبگان سیاسی:

نخبگان سیاسی و نظامی، شامل رهبران پیشین مجاهدین، سیاستمداران و اعضای گروه های شبه نظامی، نفوذ زیادی در دولت دارند. این نخبگان به طور معمول در تلاش هستند تا منافع گروه یا قبیله خود را نمایندگی کنند.

این نخبگان می توانند شامل افرادی باشند که در دوران های مختلف حکومت های مختلف، قدرت را در دست داشته اند و به دلیل وابستگی های قبیله ای و سیاسی خود، اغلب قادر به تأثیرگذاری بر سیاست ها و تصمیم گیری های دولت هستند.

### ۳. تأثیر قدرت های خارجی:

در طول تاریخ، قدرت های خارجی مانند ایالات متحده، پاکستان، و دیگر کشورها، تأثیر قابل توجهی بر سیاست و دولت افغانستان داشته اند. این کشورها معمولاً از گروه های خاص حمایت کرده

اند و این مسأله در تعریف منافع دولت و نهادهای آن تأثیرگذار است.

دولت افغانستان به دلیل پیچیدگی های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، نمی تواند به سادگی به عنوان نماینده یک طبقه خاص اجتماعی یا اقتصادی شناخته شود. با این حال، می توان به چند نکته کلیدی اشاره کرد که به درک بهتر این موضوع کمک می کند:

### ۱. حفظ منافع نخبگان سیاسی

دولت افغانستان به طور کلی زیر تأثیر نخبگان سیاسی و نظامی بوده و این افراد معمولاً منافع خود و گروه های خاص خود را دنبال می کنند. در واقع، نخبگان حاکم به دلیل ارتباطات و نقش های خود در فرآیندهای سیاسی، در تلاش هستند تا از قدرت و منابع به نفع خود استفاده کنند. این نخبگان عموماً شامل رهبران قومی، شخصیت های سیاسی و نظامیان هستند.

### ۲. تأثیر گروه های قومی

افغانستان کشوری چند قومیتی است، اما دولت ها معمولاً در تلاش است تا منافع گروه های قومی خاص و طبقه خود را تامین کنند. به همین دلیل، اگرچه دولت ممکن است ادعا کند از تمام اقوام نمایندگی می کند، اما در عمل، اکثراً این نمایندگی به نفع بزرگترین قوم (پشتون ها) و یا گروه های قومی خاص متمایل است.

### ۳. تأثیر قدرت های خارجی

سیاست ها و استراتژی های دولتی تحت تأثیر قدرت های خارجی قرار داشته است. کشورهای مختلف در جلب حمایت از گروه های خاص و تأثیر بر سیاست های داخلی افغانستان نقش داشته اند.

### ۴. منافع اقشار متوسط و بالا

اقشار متوسط و بالا که به کسب و کار، تکنالوجی و تجارت وابسته اند، از سیاست ها و برنامه های توسعه ای دولتی بهره مند

می شوند. این اقشار نیز نسبت به شرایط سیاسی و اقتصادی و تأثیرات آن بر منافع خود حساس هستند و معمولاً تلاش می کنند تا صدای خود را به دولت برسانند.

## ۵. نقص در نمایندگی اقشار پایین

اقشار پایین و مناطق فقیرنشین معمولاً نادیده گرفته می شوند. فقر، بیکاری و ناتوانی در دستیابی به خدمات اساسی، این اقشار را از فرآیندهای تصمیم گیری دور نگه داشته است. این گروه ها به ویژه در مناطقی که دولت های محلی ضعیف هستند، بیشتر تحت تأثیر بی ثباتی ها و ناامنی ها قرار دارند.

دولت افغانستان در عمل بیشتر نماینده و حافظ منافع نخبگان سیاسی، گروه های قومی خاص و اقشار متوسط و بالای جامعه است. در عین حال، اقشار پایین و آسیب پذیر معمولاً در این فرآیند نادیده گرفته می شوند و منافع آنها به درستی نمایندگی نمی شود. شرایط سیاسی و اقتصادی، نقش قدرت های خارجی و تأثیرات تاریخی همه در ساختار و کارکرد دولت افغانستان مؤثر هستند.

## ساختار اجتماعی افغانستان

افغانستان دارای ساختار اجتماعی عمیقاً متنوع و پیچیده ای است که تحت تأثیر تاریخ، فرهنگ، و جغرافیای خاص این کشور شکل گرفته است. طبقات و اقشار اجتماعی افغانستان را می توان به گروه های زیر تقسیم کرد:

### ۱. حکومتداران و نخبگان سیاسی

شامل رهبران سیاسی، مقامات دولتی، نظامیان، و کسانی که به نوعی در ساختار قدرت سیاسی کشور حضور دارند. این گروه معمولاً از امکانات و منابع بیشتری بهره مند هستند و بر تصمیم گیری های ملی تأثیر دارند.

### ۲. بورژوازی و طبقه متوسط

با وجود چالش های اقتصادی و اجتماعی، یک گروه جدید از تجار، و کارآفرینان در حال ظهور است که می توان آنها را به

عنوان «بورژوازی» افغانستان شناخت. این گروه معمولاً در شهرهای بزرگ مانند کابل متمرکز هستند و در زمینه های مختلف اقتصادی فعالیت می کنند.

همچنین در این طبقه ممکن است گروه هایی از قشر متوسط شامل معلمان، دوکتوران (پزشکان)، و انجیران نیز وجود داشته باشد که به لحاظ آموزشی و اقتصادی در معرض تغییرات مثبت قرار دارند.

### ۳. زارعان و دهقانان

زارعان فیصدی بیشتری از جمعیت را شامل می شوند و معمولاً در مناطق روستایی زندگی می کنند. این گروه به شدت تحت تأثیر شرایط اقتصادی، اجتماعی، و محیطی قرار دارند.

دهقانان معیشتی که به تولید محصولات زراعتی مشغولند، در شرایط ناپایدار و اقتصادی محدود قرار دارند و معمولاً به سیستم های فیودالی محلی وابسته اند.

### ۴. زنان و کودکان

زنان همچنان با بسیاری از محدودیت ها مواجه هستند. نابرابری جنسیتی در دسترسی به آموزش، اشتغال و حقوق اجتماعی مشهود است.

کودکان نیز با مشکلاتی از جمله فقر، بی سواد ماندن، و کار در شرایط نامناسب مواجه اند.

### ۵. اقلیت های قومی و مذهبی

افغانستان متنوع ترین کشور از نظر اقوام و زبان ها در منطقه است. اقلیت های مختلفی از جمله هزاره ها، تاجیک ها، پشتون ها، ازبیک ها و دیگر گروه ها در کشور زندگی می کنند و هر کدام فرهنگ و الگوهای اجتماعی خاص خود را دارند.

در خصوص برخی از این اقلیت ها، به ویژه هزاره ها، سابقه تاریخی از حاشیه نشینی و تبعیض وجود دارد.

وجود این طبقات و اقشار اجتماعی در افغانستان به بیانگر ویژگی های اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی این کشور اشاره دارد. در کل:

وجود نخبگان سیاسی، بورژوازی در حال ظهور و فیصدی بالای دهقانان نشاندهنده وجود یک نظام مختلط است که در آن عناصر فیودالیسم، سرمایه داری، و بستگی های سنتی همچنان قوی هستند.

وجود نابرابری های اجتماعی، و مشکلاتی مانند فساد و بی ثباتی سیاسی مانع پیشرفت جامعه به سمت یک نظام کاملاً سرمایه داری و مدرن شده است.

بسیاری از اقشار اجتماعی به ساختارهای قبایلی و سنتی وابسته هستند و این امر امکان تغییرات عمیق اجتماعی را دشوار می سازد.

بنابراین، وجود طبقات و اقشار مختلف در افغانستان به وضوح نشاندهنده یک نظام اجتماعی مختلط است که ترکیبی از عناصر فیودالیسم و سرمایه داری را داراست و این وضعیت در کنار چالش های سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی به تحول این نظام می افزاید.

### دسته بندی دهقانان افغانستان به دلیل تنوع فرهنگی،

#### جغرافیایی و اقتصادی

دهقانان افغانستان به دلیل تنوع فرهنگی، جغرافیایی، و اقتصادی در این کشور تحت شرایط مختلفی قرار دارند. به طور کلی، دهقانان را از نظر شرایط وابستگی به زمین، سطح درآمد، و منابع درآمد به دسته های زیر تقسیم می شوند:

#### ۱. دهقانان زراعت معیشتی

**شرایط وابستگی به زمین:** این دهقانان معمولاً به زمین های کوچک و اراضی خانوادگی وابسته هستند. آنها عمدتاً از محصولات خود به عنوان منبع اصلی معیشت استفاده می کنند.

**سطح درآمد:** درآمد این گروه معمولاً پایین است و به صورت روزمره تأمین می شود. آنها به دلیل تولید ناکافی و وابستگی به شرایط آب و هوایی به شدت آسیب پذیر هستند.

**منابع درآمد:** درآمد آنها عمدتاً از طریق فروش محصولات زراعی به دست می آید، وغالباً محصولات اساسی مانند گندم، جو و حبوبات را کشت می کنند.

#### ۲. دهقانان زراعتی با درآمد متوسط

**شرایط وابستگی به زمین:** این گروه به زمین های بزرگتری نسبت به دهقانان معیشتی دسترسی دارند و قادر به کشت انواع مختلفی از محصولات هستند.

**سطح درآمد:** درآمد این دهقانان بالاتر از دهقانان زراعت معیشتی است و می توانند از طریق فروش محصولات خود در بازارهای محلی یا شهرها به درآمد متوسط دست یابند.

**منابع درآمد:** این دهقانان ممکن است علاوه بر محصولات زراعی، از دامداری و یا تولید مواد غذایی نیز درآمد داشته باشند.

#### ۳. دهقانان تجاری و سرمایه گذار

**شرایط وابستگی به زمین:** این دهقانان معمولاً به زمین های بزرگ و تحت کشت های اقتصادی و تجاری مانند زعفران، میوه و سبزیجات صادراتی وابسته هستند. آنها ممکن است به تکنالوجی مدرن و روش های زراعتی پیشرفته نیز دسترسی داشته باشند.

**سطح درآمد:** سطح درآمد این گروه به طور قابل توجهی بالاتر از دو گروه قبلی است و آنها می توانند از مزایای اقتصادی قابل توجهی بهره مند شوند.

**منابع درآمد:** این دهقانان فروش محصولات خود در بازارهای داخلی و خارجی، و همچنین ممکن است به تأسیس شرکت های کوچک یا زراعتی مشغول باشند.

#### ۴. کارگران فصلی زراعتی

**شرایط وابستگی به زمین:** این گروه به صورت فصلی و برای کار در زمین های دیگران مشغول به کار هستند و از خود زمین و دارایی ندارند.

**سطح درآمد:** درآمد این کارگران کم و ناپایدار است و بسته به فصل و تقاضا برای کارهای متفاوت است.

**منابع درآمد:** عمدتاً روزمزد هستند و در زمان های خاصی از سال که نیاز به کار زراعت بیشتر است، مشغول به کار می شوند.

دهقانان افغانستان در چهار دسته اصلی فوق قابل تقسیم بندی هستند که هر یک از آنها با شرایط خاص خود و وابستگی های متفاوت به زمین و منابع درآمدی مواجه اند. این تنوع نشاندهنده پیچیدگی های اجتماعی و اقتصادی در سیستم زراعتی کشور است و تحت تأثیر تحولات سیاسی و اقتصادی قرار دارد.

#### ملاکان بزرگ در افغانستان

ملاکان بزرگ در افغانستان به عنوان افرادی با دارایی های زمین وسیع شناخته می شوند و تاریخچه طولانی در ساختار اجتماعی کشور دارند. این ملاکان معمولاً از نظر اقتصادی و اجتماعی نفوذ زیادی دارند و در بسیاری از موارد می توانند بر زندگی دهقانان و کارگران فصلی تأثیر بگذارند.

#### بخش زمین های تحت اختیار ملاکان بزرگ

۱. مالکیت زمین: ملاکان بزرگ معمولاً بخش قابل توجهی از زمین های زراعی را در مناطق روستایی در اختیار دارند. آمارها و مطالعات نشان می دهند که این ملاکان ممکن است کنترل ۳۰

تا ۵۰ درصد از اراضی زراعی کشور را در اختیار داشته باشند، البته این فیصدی ممکن است در مناطق مختلف تفاوت کند.

۲. مناطق جغرافیایی: ملاکان در مناطقی با حاصلخیزی بالا و منابع آبی خوب، مانند ولایت های هرات، قندهار، و بلخ معمولاً دارایی های بزرگتری دارند. این مناطق به دلیل شرایط مناسب برای زراعت، جذب سرمایه گذاری های بیشتر و ایجاد شبکه های زراعتی بزرگتری می شوند.

دسته های دهقانان مشغول به کار در زمینهای ملاکان

۱. دهقانان زراعت معیشتی: بسیاری از دهقانان در زمین های ملاکان بزرگ به عنوان کارگران معیشتی مشغول به کار هستند. این دهقانان ممکن است به صورت سالانه یا بر اساس قراردادهای فصلی با ملاکان همکاری کنند.

آن ها معمولاً دستمزد کمتری نسبت به کارگران دیگر دریافت می کنند و تحت شرایط دشواری کار می کنند. بیشتر درآمد آنها به کشت محصولات معیشتی محدود می شود.

۲. کارگران فصلی: کارگران فصلی نیز در زمین های ملاکان بزرگ حضور دارند. این گروه عموماً به صورت موقت و در فصل های خاصی از سال (مانند زمان برداشت محصولات) به کار مشغول می شوند و درآمد آنها معمولاً پایینتر و ناپایدار است.

۳. دهقانان زراعتی با درآمد متوسط: در برخی موارد، دهقانان زراعتی با درآمد متوسط نیز ممکن است از زمین های ملاکان به عنوان کرایه نشین استفاده کنند و برخی از محصولات را به ملاکان واگذار کنند.

#### نظام کار و روابط اقتصادی در املاک زمینداران بزرگ

در این سیستم، ملاکان بزرگ عموماً با دهقانان در قالب روابط کارگری- کارفرمایی عمل می کنند. این روابط به عنوان نوعی نظام فئودالی در نظر گرفته می شود که در آن ملاکان به عنوان

مالکان زمین و دهقانان به عنوان کارگران مزدبگیر و وابسته به آنها عمل می کنند.

## مناسبات و روابط ملاکان بزرگ و دهقانان

مناسبات و روابط میان ملاکان بزرگ و دهقانانی که در زمین های آنها مشغول کار هستند، به شیوه های مختلف و مناسبات تولیدی متفاوتی اشاره دارد. این مناسبات معمولاً تحت تأثیر عواملی چون فرهنگ، تاریخ، و ساختار اجتماعی قرار دارند.

## شیوه ها و مناسبات تولیدی

### ۱. نظام فیودالی (فیودالیسم)

الف. این نظام یکی از رایجترین شیوه های تولیدی است که در آن ملاکان به عنوان مالکان زمین و دهقانان به عنوان کارگران و کشاورزان وابسته به آنها عمل می کنند. در این نظام:

ب. ملاکان مالک زمین های زراعی هستند و دهقانان شاغل در زمین های آنها به عنوان اجیران یا اجاره نشینان کار می کنند.

ج. دهقانان نتیجه کار خود را به ملاکان واگذار می کنند، و بخشی از محصولات تولیدی را به عنوان اجاره یا سهمی از زمین به ملاکان می دهند.

د. این روابط به نوعی وابستگی اقتصادی و اجتماعی منجر می شود که در آن دهقانان به شدت به ملاکان وابسته اند.

### ۲. نظام کارگری

دهقانانی که در زمین های ملاکان کار می کنند به عنوان کارگران روزمزد یا فصلی مشغول به کار هستند. این نوع مناسبات تولیدی می تواند به دو شکل زیر نمایش یابد:

الف. کار روزمزد: در این سیستم، کارگران به ازای هر روز کار خود دستمزد دریافت می کنند. این نوع مناسبات باعث می شود که

دهقانان درآمد ناپایداری داشته باشند و به شرایط بازار و نیاز ملاکان وابسته باشند.

ب. قراردادهای فصلی: در بسیاری از موارد، کارگران با ملاکان قراردادهای فصلی منعقد می کنند که هر یک از طرفین ملزم به انجام شرایط معین هستند. این نوع قراردادها داتاً به نفع ملاکان است زیرا آنها می توانند در زمان های خاص نیاز به کارگران را مرفوع کنند.

### ۳. نظام تعلق به زمین

در برخی مناطق، دهقانان ممکن است به عنوان زارعان کوچک یا اجاره نشینان در زمین های ملاکان زندگی و کار کنند. این وضعیت به آنها اجازه می دهد که بخشی از زمین را زیر کشت ببرند، اما عموماً بخش عمده ای از تولیدات خود را به ملاکان واگذار کنند. این نیز به نوبه خود شرایط وابستگی و فشار اقتصادی را برای دهقانان ایجاد می کند.

مناسبات تولیدی میان ملاکان بزرگ و دهقانان معمولاً تحت تأثیر نظام های فیودالی و اقتصادی وابسته به زمین قرار دارد. این مناسبات به اشکال مختلفی از جمله کارگری، تعلق به زمین، و روابط اجتماعی و اقتصادی سازماندهی می شوند. در کل، این مناسبات عواملی چون نابرابری اجتماعی و وابستگی اقتصادی را ایجاد می کند که بر فعالیت های زراعتی و معیشت دهقانان تأثیر عمیق می گذارد.

### دهقانان فقیر

در افغانستان، گروه های مختلفی از دهقانان وجود دارند که به دلیل شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با زندگی فقیرانه و دشواری های اقتصادی مواجه هستند. به طور کلی، دسته هایی از دهقانان که به شرح زیر هستند، بیش از سائرین دچار مشکلات اقتصادی هستند:

۱. دهقانان کوچک: این دسته از دهقانان معمولاً مالکیت کمی بر زمین دارند، یا اصلاً زمین ندارند و بیشتر به عنوان کارگر فصلی

## سهم دهقانان افغانستان در تغییرات اجتماعی گذشته

دهقانان افغانستان به عنوان بخش عمده ای از جامعه و اقتصاد این کشور، سهم قابل توجهی در تغییرات اجتماعی و سیاسی گذشته داشته اند. در زیر به برخی از جنبه های این سهم اشاره می شود:

۱. **مقاومت در برابر اشغال ها و جنگ ها:** دهقانان افغانستان در طول تاریخ کشور خود تحت تأثیر جنگ ها و اشغال های خارجی قرار داشته اند. آنها معمولاً در خط مقدم مبارزات ملی برای آزادی و استقلال کشور قرار داشته و در برابر قشون های متجاوز، مانند انگلیس در قرن ۱۹ و ۲۰، قشون شوروی در دهه ۱۹۸۰ و نیروهای ناتو در سال های بعد مقاومت کرده اند.

۲. **نقش دهقانان در فعالیت های اجتماعی و سیاسی:** دهقانان به ویژه در مناطق روستایی، در ایجاد و تقویت نهادهای محلی و فعالیت های اجتماعی نقش داشته اند. آنها در زمان های مختلف به اشکال مختلف مانند شورای محلی و گروه های اجتماعی به هم پیوسته اند تا به مسائل محلی رسیدگی کنند و خواسته های خود را به مقامات محلی منتقل کنند.

۳. **تولیدات کشاورزی و معیشت:** به عنوان تولیدکنندگان اصلی مواد غذایی و منابع اولیه، دهقانان در تأمین معیشت و اقتصادی کشور نقش اساسی داشته اند. در مواقع بحران، این گروه معمولاً با اتکا به تولیدات خود و حمایت از یکدیگر به بقا ادامه داده و به نوعی باعث حفظ استحکام اجتماعی شده اند.

۴. **فرهنگ و هویت:** دهقانان با سنت ها، فرهنگ های محلی و هویت قومی خود، برای حفظ و انتقال فرهنگ و آداب و رسوم نقش مهمی ایفا کرده اند. این امر به ویژه در دوره هایی که هویت ملی و قومی تحت فشار بوده است، به نوعی به تقویت حس ملی گرایی و اتحاد اجتماعی دامن زده است.

۵. **حمایت از جنبش های اجتماعی:** در برخی از برهه های زمانی، دهقانان به جنبش های اجتماعی و سیاسی مانند جنبش های حقوقی، اجتماعی و اقتصادی پیوسته اند. این مشارکت شامل اعتراضات

یا اجاره نشین در زمین های ملاکان بزرگ کار می کنند. آن ها معمولاً از درآمد تولید محصولات خود به سختی معیشت خانواده خود را تأمین می کنند.

۲. **کارگران فصلی:** بسیاری از کارگران فصلی در برداشت محصولات زراعتی یا کارهای مرتبط مشغول به کار هستند و به دلیل ناپایداری در اشتغال، درآمد آنها معمولاً ناکافی و ناپایدار است. عدم دسترسی به کار مداوم و درآمد ثابت، زندگی آنها را به شدت تحت تأثیر قرار می دهد.

۳. **زنان دهقان:** زنان در مناطق روستایی به ویژه در خانواده های دهقانی، به طور سنتی مسئولیت های زیادی را بر عهده دارند و بسیاری از آنها در شرایط سخت و با حقوق پایین کار می کنند. آنان به دلیل پایداری سنت ها و نابرابری های اجتماعی، کمتر به منابع مالی و اقتصادی دسترسی دارند.

۴. **در مناطق دورافتاده:** شاغلان در مناطق دورافتاده و روستاهای دورافتاده به دلیل کمبود دسترسی به بازارها، اطلاعات، و زیرساخت های لازم، معمولاً با دشواری های بیشتری در تأمین معیشت خود مواجه هستند. این مناطق همچنین دارای امکانات صحتی و آموزشی کمتری هستند.

۵. **بیش از حد وابسته به زراعت معیشتی:** بسیاری از دهقانان افغانستان به زراعت معیشتی وابسته اند و این وابستگی به معنای آن است که آنها فقط برای تأمین نیازهای اولیه خود کشت می کنند. این سیستم تولید، به ویژه در برابر نوسانات آب و هوا، تغییرات قیمت ها و دیگر بحران ها، آنها را آسیب پذیر می کند.

۶. **دهقانان در مناطق تحت تأثیر جنگ و ناامنی:** برخی دهقانان در مناطقی که تحت تأثیر جنگ، ناامنی یا درگیری های قومی قرار دارند، به شدت با مشکلات اقتصادی مواجه هستند. این موقعیت ها به از بین رفتن زیرساخت ها، کاهش تولیدات زراعتی و مشکل در دسترسی به بازارها منجر می شود.

برای مطرح کردن مسائل اقتصادی، حقوق زمین و تأمین نیازهای اولیه بود.

۶. **تأثیرگذاری بر سیاست های زراعتی:** از آنجا که دهقانان به عنوان قشر وسیعی از جمعیت کشور محسوب می شوند، توانسته اند با دسترسی به نهادهای محلی و ملی، بر سیاستگذاری های زراعتی و توسعه روستایی تأثیر بگذارند. مطالبه گری برای تأمین منابع آبی، بهبود زیرساخت ها و دسترسی به خدمات اجتماعی، از جمله مواردی است که دهقانان در آن نقش داشته اند.

سهم دهقانان افغانستان در تغییرات اجتماعی گذشته، ناشی از ترکیبی از مقاومت در برابر تهدیدات خارجی، مشارکت در فعالیت های اجتماعی و سیاسی، تولیدات اقتصادی و حمایت از فرهنگ و هویت محلی بوده است. این گروه با وجود چالش های مالی و اجتماعی، همواره در صف مقدم تحولات اجتماعی و سیاسی کشور قرار داشته و نقش اساسی در پایداری و استمرار جامعه ایفا کرده اند.

### نقش انقلابی دهقانان

در یک انقلاب اجتماعی در افغانستان، برخی از دسته های دهقانان می توانند نقش تأثیرگذاری ایفا کنند. این دسته ها به خاطر شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خاص خود قابلیت مشارکت و تأثیرگذاری در یک جنبش اجتماعی را دارند. در زیر به این دسته ها اشاره می شود:

۱. **دهقانان کوچک و متوسط:** این گروه که مالک زمین هستند، به طور مستقیم تحت تأثیر سیاست های اقتصادی و کشاورزی قرار دارند. آن ها می توانند در جستجوی بهبود شرایط کاری و اقتصادی خود به سازماندهی و اعتراضات بپردازند. قدرت اقتصادی و اجتماعی آن ها میتواند به شکل گیری جنبش های گسترده تر کمک کند.

۲. **زنان دهقان:** زنان به عنوان بخشی از نیروی کار در زراعت و جامعه روستایی، می توانند نقش حیاتی در هر نوع جنبشی ایفا

کنند. ارتقاء حقوق زنان، به ویژه در زمینه های آموزشی و اقتصادی، می تواند به نیرومندتر شدن نقش آنها در تحولات اجتماعی کمک کند.

۳. **کارگران فصلی و موقت:** کارگران موقت و فصلی که به دلیل نداشتن امنیت شغلی و حقوق برابر تحت فشار هستند، می توانند به ایجاد اتحادیه ها و تشکل های کارگری بپردازند. تشکل ها می توانند خواسته های خود را به صورت جمعی مطرح کرده و صدای خود را به گوش دیگران برسانند.

۴. **دهقانان در مناطق دورافتاده:** دهقانانی که در مناطق دورافتاده و با چالش های بیشتری از جمله دسترسی محدود به خدمات و زیرساخت ها زندگی می کنند، می توانند با هم پیوستن به یک جنبش اجتماعی اشتراک کنند. آن ها می توانند به عنوان نماینده قشر آسیب پذیر در برابر نابرابری های اجتماعی و اقتصادی عمل کنند.

۵. **قشر جوان روستایی:** جوانان در روستاها با آگاهی از حقوق و مطالبات اجتماعی، می توانند نیروی محرکه ای برای تغییرات اجتماعی باشند. آن ها با دسترسی تکنالوجی جدید و شبکه های اجتماعی قادر به جمع آوری و انتقال اطلاعات و سازماندهی دیگران هستند.

در یک انقلاب اجتماعی، ظرفیت دهقانان افغانستان و به ویژه دهقانان کوچک و متوسط، زنان، کارگران فصلی و حتی جوانان روستایی، می تواند به شکل گیری یک جنبش کمک کند. همکاری و همبستگی این گروه ها با یکدیگر و با سایر قشرهای اجتماعی می تواند به ایجاد تغییرات پایدار و مثبت در جامعه منجر شود. نقش آنها می تواند شامل مقاومت در برابر ظلم و نابرابری، تلاش برای بهبود شرایط زندگی و معیشت، و کار بر روی بهبود حقوق فردی و اجتماعی باشد.

## اغلب دهقانان فقیر در کدام مناطق افغانستان زندگی می کنند؟

بیشترین بخش دهقانان فقیر افغانستان عمدتاً در مناطق روستایی و دور افتاده کشور سکونت دارند. برخی از مناطق که به طور خاص دارای جمعیت بالایی از دهقانان فقیر هستند عبارتند از:

### ۱. ولایات شمالی

**بدخشان:** این ولایت به ویژه در مناطق دورافتاده آن، با فقر زیادی مواجه است. دهقانان در این منطقه با محدودیت های دسترسی به بازار، زیرساخت ها و خدمات عمومی رو به رو هستند.

**پنجشیر و بغلان:** این ولایات نیز دارای جمعیت بالا از دهقانان فقیر هستند که به زراعت معیشتی و سنتی مشغول اند.

### ۲. ولایات غربی

**هرات:** در مناطق روستایی هرات، بسیاری از دهقانان به دلیل تنگناهای اقتصادی و نداشتن دسترسی به تکنالوجی های مدرن زراعتی، در فقر زندگی می کنند.

**فراه:** این ولایت نیز با چالش های اقتصادی و اجتماعی رو به روست و دهقانان آن در وضعیت ناپایداری قرار دارند.

### ۳. ولایات جنوبی

**قندهار:** در قندهار، بسیاری از دهقانان به ویژه در مناطق دور افتاده با فقر شدید مواجه هستند و به کشاورزی معیشتی مشغولند.

**زابل:** این ولایت نیز یکی از مناطقی است که دهقانان آن به علت ناامنی و کمبود منابع در وضعیت فقر قرار دارند.

در این مناطق، کشت مواد مخدر به ویژه ترپاک به یک منبع درآمد نسبتاً پایدار برای بسیاری از دهقانان تبدیل شده است. این موضوع به دلیل نبود گزینه های اقتصادی دیگر و عدم حمایت از زراعت قانونی به وجود آمده است.

فقر و بیکاری در این مناطق به شدت بالا است و بسیاری از دهقانان برای تأمین نیازهای ابتدایی خود با مشکل مواجه اند.

کاهش تولیدات زراعی به دلیل کمبود آب و زمین های حاصلخیز، فشار بیشتری به روستاییان وارد می کند.

وضعیت دهقانان فقیر از جمله لوگر، گردیز، خوست، منگل، جاجی و جدران تحت تأثیر عوامل متعددی مانند شرایط اقتصادی، جغرافیایی، اجتماعی و سیاسی قرار دارد. برخی از چالش های دهقانان فقیر در این مناطق به کمبود زمین های زراعی، عدم دسترسی به سرمایه و اعتبارات، ناتوانی در تأمین نیازهای اولیه زندگی ارتباط می گیرند. همچنان قیمت پایین محصولات به دلیل نبود بازار مناسب بسیاری از دهقانان را در شرایطی که قادر به کسب درآمد کافی برای تأمین نیازهای روزمره خود نیستند، قرار داده است.

### ۴. ولایات مرکزی

**تخار:** مناطق روستایی این ولایت با مشکلات اقتصادی و نداشتن زیرساخت های کافی مواجه اند و دهقانان زیادی در فقر زندگی می کنند.

**دایکندی:** در این ولایت، دهقانان به دلیل شرایط جغرافیایی و اقتصادی نامناسب، با معضلات زیادی رو به رو هستند.

### ۵. ولایات شرقی

دهقانان در این مناطق عمدتاً به زراعت زمین های کم حاصل و کوهستانی مشغول هستند. دسترسی به آب و منابع آبی به دلیل تغییرات اقلیمی مشکل ساز است و عدم دسترسی به بازارهای فروش مناسب، تأثیر منفی بر درآمد دهقانان دارد.

دهقانان فقیر در افغانستان بیشتر در مناطق روستایی و کوهستانی سکونت دارند که به علت شرایط نامساعد اقتصادی، فقیرترین اقشار جامعه را تشکیل می دهند. این گروه ها به خاطر کمبود دسترسی به منابع، خدمات عمومی و زیرساخت های اولیه، زندگی

چالش برانگیزی را تجربه می کنند. علاوه بر این، بسیاری از این مناطق به دلیل ناامنی و عدم ثبات سیاسی به سختی می توانند به منابع و خدمات پایه ای دسترسی پیدا کنند.

## پرولتاریای افغانستان

پرولتاریا به طور کلی به طبقه کارگر اشاره دارد، به ویژه کسانی که از نظر اقتصادی وابسته به فروش نیروی کار خود به سرمایه داران هستند. این تعریف می تواند شامل کارگران زراعتی (کشاورزی) و کارگران صنعتی (شامل کارگران کارخانه ها و صنایع مختلف) باشد.

هر دو گروه غالباً در شرایط اقتصادی مشابهی قرار دارند. آن ها معمولاً از نظر مالی آسیب پذیرند و تحت فشارهای اقتصادی، مانند دستمزد کم و ساعت های کار طولانی قرار دارند. این وضعیت به نوعی آنها را به گروهی از کارگران تبدیل می کند که در برابر سیستم های اقتصادی موجود مبارزه می کنند.

پرولتاریا به عنوان یک طبقه اجتماعی، معمولاً با مسائل مشابهی مانند حقوق کارگران، شرایط کاری و عدالت اجتماعی مواجه است. بنابراین، مبارزات کارگران زراعتی و صنعتی می تواند به طور همزمان در یک بستر اجتماعی/سیاسی قرار گیرد.

اقتصاد زراعتی و صنعتی در بسیاری از کشورها به هم وابسته هستند. کارگران زراعتی ممکن است به عنوان تأمین کنندگان مواد اولیه برای صنایع مختلف عمل کنند، و کارگران صنعتی نیز ممکن است در فرآوری و بازاریابی محصولات زراعتی نقش داشته باشند. این ارتباط می تواند حس همبستگی میان این دو طبقه را تقویت کند.

پرولتاریای افغانستان به گروه های کارگری و افراد غیرمالک گفته می شود که به ویژه در صنعت، زراعت، خدمات و دیگر حوزه های اقتصادی کار می کنند و از منابع خود برای تأمین

معیشت استفاده نمی کنند. این قشر عمدتاً شامل افرادی می شود که به عنوان کارگر، کارمند، کارگر فصلی و یا نیروی کار غیررسمی در جوامع مختلف مشغول به کار هستند.

## دسته بندی پرولتاریا در افغانستان

### ۱. کارگران صنعتی

**صنعت نساجی:** بخشی از کارگران در صنایع نساجی و تولید پوشاک فعالیت می کنند که معمولاً در شرایط دشوار و با دستمزدهای پایین کار می کنند.

**صنعت ساخت و ساز (تعمیراتی):** کارگران ساختمانی که در پروژه های عمرانی و ساخت و ساز فعالیت می کنند، بخشی از پرولتاریا هستند

### ۲. کارگران زراعتی

بسیاری از دهقانان و کارگران فصلی که در زمین های زراعتی مشغول به کار هستند، در واقع پرولتاریای روستایی تشکیل را می دهند. این قشر در زراعت معیشتی و تأمین مواد غذایی برای خانواده های خود درگیر می باشند.

### ۳. کارگران خدماتی

افرادی که در بخش خدمات مانند فروشگاه ها، رستوران ها، حمل و نقل و ... مشغول به کار هستند، نیز بخشی از پرولتاریا محسوب می شوند. این قشر غالباً به عنوان کارگران غیررسمی و با دستمزد پایین کار می کنند.

### ۴. کارگران غیررسمی

بسیاری از افراد در بازارهای غیررسمی، خیابانی و به عنوان دستفروش فعالیت دارند که به سختی می توانند شرایط اقتصادی و معیشتی خود را تأمین کنند.

## جمعیت پرولتاریای افغانستان

آمار و ارقام دقیقی از جمعیت پرولتاریا در افغانستان در دسترس نیست. این به دلیل شرایط ناپایدار افغانستان است. اما برآوردها نشان می‌دهد که فیصدی قابل توجهی از جمعیت افغانستان به ویژه در مناطق روستایی به دلیل فقر و بیکاری در شرایط پرولتاریایی به سر می‌برند.

افغانستان با نرخ بیکاری بالایی مواجه است و بخش زیادی از جمعیت به ویژه در مناطق روستایی در فقر زندگی می‌کنند. طبق برخی گزارش‌ها، حدود ۴۰ تا ۵۰ فیصد از جمعیت کشور در زیر خط فقر زندگی می‌کنند و بسیاری از این افراد جزو پرولتاریا هستند.

کارگران در افغانستان با چالش‌های فراوانی مثل عدم امنیت شغلی، کمبود دستمزد، حقوق و شرایط نامناسب کار مواجه اند که وضعیت زندگی آنها را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

## نقش پرولتاریای افغانستان

در یک شرایط انقلابی، پرولتاریای افغانستان می‌تواند نقش‌های کلیدی و مهمی ایفا کند. این نقش‌ها ممکن است به اشکال مختلف بروز کند:

۱. **محرك تغييرات اجتماعي:** پرولتاریای افغانستان می‌تواند به عنوان نیروی محرکه انقلاب اجتماعی عمل کند. مطالبات اقتصادی و اجتماعی از جمله افزایش حقوق، بهبود شرایط کاری، و حقوق اجتماعی می‌تواند باعث بسیج این طبقه برای تغییرات بنیادین در نظام اجتماعی و اقتصادی شود.

۲. **تشکیل سازمان‌های مستقل:** در شرایط انقلابی، کارگران و کارمندان ممکن است به ایجاد اتحادیه‌ها، مجامع کارگری و دیگر تشکلهای اجتماعی اقدام کنند.

۳. **همبستگی و اتحاد:** در یک شرایط انقلابی، پرولتاریای افغانستان می‌تواند با بهره‌گیری از همبستگی و اتحاد خود، نیروهای مختلف اجتماعی را که از وضعیت موجود راضی نیستند، با خود همراه کند. این همبستگی می‌تواند به تشکیل یک «جبهه متحد» منجر شود.

۴. **نقش در شوراهای محل کار و مدیریت خودی:** کارگران و دهقانان می‌توانند با مشارکت در شوراهای کارگری، محلی، شهری و روستایی در تصمیم‌گیری‌های آنها به عنوان قدرت‌های سیاسی عمل کنند.

۵. **آموزش و آگاهی اجتماعی:** در یک شرایط انقلابی، پرولتاریای افغانستان می‌تواند نقش کلیدی در آگاهی بخشی و آموزش دیگر اقشار جامعه ایفا کند. آنها می‌توانند از طریق برگزاری کارگاه‌ها، جلسات و دیگر روش‌های آموزشی، از تجربیات خود بهره‌برداری کرده و نقش محوری در بسیج زحمتکشان ایفا کنند.

## مشارکت در ساختارهای جدید

در صورت ایجاد تغییرات بنیادین سیاسی جدید، پرولتاریا می‌تواند در فرآیند تأسیس نهادهای جدید اجتماعی و اقتصادی مشارکت کند. این شامل نقش در تدوین قوانین، سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی و مدیریت منابع خواهد بود.

پرولتاریای افغانستان در یک شرایط انقلابی می‌تواند نقشی حیاتی در بسیج اجتماعی، مبارزه برای حقوق اقتصادی و اجتماعی، و ساختن جامعه‌ای عادلانه‌تر ایفا کند. برای تحقق این اهداف، نیاز به همبستگی، سازماندهی و آگاهی اجتماعی است تا بتوانند نقش خود را به عنوان نیروی انقلابی ایفا کنند.

## پرولتاریای لومپن

پرولتاریای لومپن (lumpen proletariat) به گروه‌هایی از افرادی اشاره دارد که در زیر طبقه کارگر یا پرولتاریا قرار دارند و معمولاً شغل‌های رسمی یا پایدار ندارند. این گروه شامل افرادی

## ۲. مشارکت در اعتراضات

این گروه می تواند در اعتراضات و تجمعات اجتماعی شرکت کند و به عنوان یک نیروی مؤثر در تغییرات اجتماعی و سیاسی عمل نماید. نارضایتی شان از شرایط زندگی می تواند به دامن زدن به جنبش های اعتراضی منجر شود.

۳. ایجاد شبکه های اجتماعی: اگرچه پرولتاریای لومپن ممکن است به طور رسمی سازمان یافته نباشد، اما می توانند با ایجاد شبکه های اجتماعی و همبستگی های محلی، به یکدیگر کمک کنند و در راستای تحقق حقوق خود حرکت کنند.

۴. آگاهی بخشی: این قشر می تواند نقش مهمی در آگاهی بخشی به دیگر اقشار و ترویج مطالبات اجتماعی را ایفا کند. این آگاهی می تواند به تحرک و بسیج دیگر اقشار اجتماعی کمک نماید.

۵. چالش های ساختاریک: متأسفانه پرولتاریای لومپن به دلیل وابستگی به شرایط اقتصادی و اجتماعی ضعیف، ممکن است در برابر بحران ها و ناهنجاری های اجتماعی نسبتاً آسیب پذیرتر باشند. این می تواند منجر به رکود در فعالیت های انقلابی شود.

همچنین پرولتاریای لومپن به دلیل نداشتن سازمان و ساختار منسجم، فشارهای اجتماعی و اقتصادی، و عدم دسترسی به اطلاعات و آموزش نتواند نقش مؤثری در تغییرات اجتماعی ایفا کند.

به طور کل پرولتاریای لومپن در افغانستان شامل گروه های مختلفی از جمله کارگران غیررسمی، بیکارها، مهاجران و آسیب دیدگان اجتماعی است. این قشر می تواند نقش مهمی در انقلاب اجتماعی ایفا کند، اما نیاز به سازماندهی، آگاهی و همبستگی دارد تا بتواند به عنوان نیروی مؤثر در تغییرات اجتماعی و سیاسی عمل کند.

ادامه دارد

می شود که در شرایط اقتصادی سخت و آسیب پذیر زندگی می کنند و به دلیل وضعیت اجتماعی و اقتصادی خود، ممکن است از لحاظ سیاسی و اجتماعی در حاشیه قرار گرفته باشند. در افغانستان، این گروه می تواند شامل اقشار زیر باشد:

۱. کارگران غیررسمی: افرادی که در بازارهای خیابانی (کنار خیابان ها) به دست فروشی اشتغال دارند. این افراد معمولاً روزمزد هستند و از مزایای اجتماعی و قانونی بی بهره اند.

۲. بیکارها و جویندگان کار: افرادی که به دنبال پیدا کردن شغل هستند اما به دلیل نبود فرصت های شغلی یا مهارت های لازم، در شرایط اقتصادی سخت زندگی می کنند.

۳. مهاجران و ساکنان حاشیه نشین: افرادی که به دلیل جنگ، ناآرامی یا فقر مجبور به ترک محل سکونت خود شده و در حاشیه یا مناطق غیررسمی زندگی می کنند. حاشیه نشینی معمولاً با کمبود خدمات اجتماعی و اقتصادی همراه است.

۴. زنان و کودکان کار: زنانی که در خانه ها یا مشاغل غیررسمی کار می کنند، و کودکان کار که به دلیل فقر خانواده ها، مجبور به کار در خیابان ها یا کارگاه ها هستند.

۵. افراد آسیب پذیر و معتادان: افرادی که به دلیل اعتیاد به مواد مخدر، بیماری های روانی یا سایر مشکلات اجتماعی، از جامعه فاصله گرفته و در شرایط سخت زندگی می کنند.

## نقش پرولتاریای لومپن در انقلاب اجتماعی

### ۱. نیروی اجتماعی در حال تحول

پرولتاریای لومپن می تواند به عنوان نیروی اجتماعی تحول خواه عمل کند، به ویژه زمانی که اوضاع اقتصادی به طرز قابل توجهی نابسامان باشد. خشم و نارضایتی این قشر می تواند منجر به فعالیت های اعتراضی و اجتماعی گردد.

# خودمدیریتی در سایه محرومیت و ستم

## ساخت شفاخانه ای ۹۰ بستر در مالستان غزنی



در ماه های پایانی سال ۲۰۲۲، مردم ولسوالی مالستان در ولایت غزنی، با دستن خالی اما با اراده ای راسخ، اقدام به ساخت یک شفاخانه ۹۰ بستر کردند؛ پروژه ای که نه از بودجه دولتی حمایت شد و نه در سایه نهادهای بین المللی شکل گرفت، بلکه حاصل خودباوری، همبستگی و خودمدیریتی مردمانی است که همواره از امکانات دولتی محروم بوده اند.

مالستان، یکی از مناطق کوهستانی و صعبالعبور مرکز افغانستان، عمدتاً محل زیست هزاره هاست؛ مردمانی که در طول تاریخ با تبعیض های سیستماتیک، بی توجهی دولت ها و فقر ساختاری رو به رو بوده اند. اما این فشارها نه تنها باعث تسلیم آن ها نشده، بلکه ظرفیت مقاومت و خوداتکایی را در آن ها تقویت کرده است. ساخت این شفاخانه نمادی روشن از چنین ظرفیتی است؛ پروژه ای که به صورت داوطلبانه، بدون اتکا به حکومت و حتی در تقابل با سیاست های ستمگرانه و باجگیرانه طالبان، عملی شده است.

در شرایطی که مردم هم باید با تبعیض تاریخی مقابله کنند و هم عشر و زکات به طالبان بپردازند، آنان راه خودمدارانه ای را پیش گرفته اند؛ مسیری که در آن نجات و رفاه، نه از دل دولت ها، بلکه از همیاری مردم با یکدیگر بیرون می آید. این همان اصل خودمدیریتی است: توانایی مردم برای سازماندهی امور زندگی خویش، بدون تکیه بر ساختارهای قدرت مرکزی.

واکنش مردم در برابر بی عدالتی نه انفعال، که اقدام است. شعار نانوشته اما جاری در عمل آنان چنین است: «مرا ز خیر تو امید نیست، شر مرسان!» این بی اعتمادی ریشه دار به دولت ها، زمینه ساز پیدایش اشکال خودسازماندهی و خودمدیریتی در افغانستان شده است. امروز، مردمی که سال ها توسط جمهوری های پوشالی و حاکمیت های اقتدارگرا نادیده گرفته شده اند، به جای انتظار برای کمک، خود دست به ساختن زده اند.



شفاخانه ۹۰ بستری مالستان تنها یک نمونه از پروژه هایی است که با اتکا به نیرو و اراده جمعی مردم ساخته شده است. قبلاً نیز، مکتب ها، پل ها، جاده ها و کتابخانه ها توسط مردم در مناطق مرکزی ساخته شده اند؛ پروژه هایی که از دل خودمدیریتی زاده شده اند، نه از برنامه ریزی دولت ها.



خودمدیریتی در این بستر، صرفاً یک تاکتیک بقاء نیست، بلکه انتخابی آگاهانه و مقاومتی مدنی در برابر ساختارهای ناعادلانه و ناکارآمد است. این روند می تواند زمینه ساز تحولی بنیادین در شکل گیری ساختارهای بدیل و مردمی شود؛ ساختارهایی که از دل رنج، محرومیت و امید متولد می شوند.

## افق نو

ارگان مرکزی جبهه انقلابی مردم

NEW HORIZON

Central Publishing organ of the People's  
Revolutionary Front

نشانی تماس: s.sayeb20@yahoo.co